

یک نیمه ایمانست اما این طهاره و نظافت بدن و جامه که میکنند
 و هم خلق روی بر آن آورده اند و جهد و جهد در آن میکنند آن
 درجه آخرین است و این طهاره از آن در پیش تو آسان تر میاید
 که نفس را از آن خوش می آید و از آن راحت می باید و بیشتر
 نظر خلق بر آنست و پارسایی و صلاحیت خود بر آن میدانند
 برین سبب مودمان آنرا آسان تر می بینند و اما در طهاره
 باطن که نظره حق تعالی است مودم در آن رغبت کمتر میکنند
 و آنرا همچنان میگردانند بلکه طهاره ظاهر پیش نفس خوشتر
 میباشد ظاهر و چندان مبالغه در طهاره ظاهر مبالغه میکنند
 که از حد اعتدال باسراف میروسانند و بلکه بکنه می انجامد
 و ما اول مثالی بگویم آن زمان بیان شرایط طبقات کنیم
 بر این مثال آن کسیست که در طهاره ظاهر مبالغه نمیدارد و
 در طهاره باطن سعی و کوشش نمیدارد چون کسی باشد که
 خانه آورد و در خانه و راهها هم پاک کند و آب زند و روی
 خوش داشته کند و اینجا که نشستگاه سلطان باشد

نکند

نکند بلکه چیزی چند بیند که سلطان از آن کو اهره باشد
 که چنین از غایه جهل باشد بر موعارف دین دار آن بود که
 همیشه سعی در پاکي باطن کند و ظاهر بحکم صاحب شریعت
 شود و از آن تجاوز نکند که اگر چه طهاره ظاهر نیز فضیله
 بسیار دارد و لیکن بیشتر شرط و آن شرطها نگاه دارد
 و آداب در آن رعایت کند و قطعاً و سوسه بخود راه ندهد
 و اسراف نکند و چون بخدا اسراف رسد و سوسه پیدا شود
 و بنه کار گردد و این عاده جمعی صوفیاست که جوربی در پای
 کنند و از آری بر سر فرو گیرند و در آن آب پاک چندان مبالغه
 کنند و بیشتر دانند که این آب پاکست و با خود آبتابه نگاه
 دارند و محافظه آن کنند که مبادا کسی دست در آن آبتابه
 نهد و فقها که میدانند هرگز این چیزها نکنند و لیکن اعتبار
 ندارند و این احتیاطها نکوست و لیکن بیشتر شرط
 آنکه روزگاری درین شروکار این احتیاطها صرف نکنند که اگر
 این فرض بر قوت شود مثل آنکه تواند که از بی علمی خواند بود